



مانورهای سیاسی و دیپلماتیک دولت آمریکا

به رغم سازش های پشت پرده سران هشت قدرت امپریالیست جهان و تصویب قطعنامه دولت آمریکا در شورای امنیت در مورد به اصطلاح انتقال قدرت از نیروهای اشغالگر عراق به یک دولت عراقی در ماه ژوئن، اوضاع سیاسی در عراق به درجه ای از وخامت رسیده است که تنها در طول چند روز گذشته، دهها عملیات نظامی در شهرهای مختلف عراق رخ داده است و دهها تن از افراد پلیس دولت دست نشانده آمریکا و دیگر نظامیان به قتل رسیده اند. در این میان دوتن از مقامات رده بالای وابسته به شورای حکومتی نیز ترور شده اند.

حوادثی که در همین چند روز در عراق رخ داده اند، نشاندهنده این واقعیت اند که مانورهای سیاسی-دیپلماتیک دولت آمریکا در عرصه بین المللی و معاملات پشت پرده قدرت های جهانی نیز نمی تواند تغییری در اوضاع داخلی عراق به نفع نیروهای اشغالگر پدید آورند. دلایل آن نیز روشن است. توده های مردم عراق از نیروهای اشغالگر و در رأس آن آمریکایی نفرت دارند. لشکر کثی نظامی آمریکا و انگلیس به عراق و اشغال این کشور، برای توده زحمتکش مردم جز ویرانی، خانه خرابی، ناامنی، بیکاری، فقر و گرسنگی، گشتار و زندان، ارمغانی نداشته است. توده های مردم عراق در دوران صدام، تحت ستم و سرکوب رژیم دیکتاتوری عریان قرار داشتند. امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی ادعای کردند که برای مردم عراق آزادی و دموکراسی به ارمغان خواهند آورد. اما اکنون توده های مردم عراق به جای دموکراسی و آزادی، شب و روز در خیابان ها و کوچه های شهرهای خود، لوله های تفنگی را می بینند که به سوی آنها نشانه رفته است. اگر کسی کمترین اعتراضی نیز داشته باشد، دیگر نیازی به

در صفحه ۲

یورش جدید سرمایه داران و ضرورت اعتراض یکپارچه کارگران

بیمه های اجتماعی و بعد از رایج ساختن قراردادهای موقت ۸۹ روزه و کمتر و تحمیل آن بر یک اکثریت عظیمی از کارگران که معنایش دستمزد کمتر، محرومیت از مزایای یک کارگر رسمی، تشدید فشار کار، بی آیندگی و قرار گرفتن در مرز اخراج و بیکاری این کارگران است، اکنون سرمایه داران در صدد آنند

در صفحه ۳

طبقه سرمایه دار و دولت پاسدار منافع این طبقه، در تداوم سلسله تعرضات خود علیه طبقه کارگر، تعرض جدیدی را علیه این طبقه سازمان داده است. بعد از تصویب ماده ۹۴ لایحه نظام صنفی در آخرین روزهای مجلس ششم ارتجاع و رسمیت دادن به محرومیت حدود ۱/۵ میلیون کارگران کارگاه های کوچک و اعضا خانواده آنها از تامین

جنایتی به نام تجارت دختران

جراید تبدیل شد. از جمله، مصطفی بن یحیی کارشناس ارشد جرم شناسی پلیس امارات در جلسه میز گردی به خبرگزاری سینا اعلام کرد "۳۴/۸ درصد دختران ایرانی از طریق آگهی های استخدام جذب منشی، در دام باندهای

در صفحه ۱۰

یکی دیگر از دمل های چرکین جامعه ایران، سر باز کرد. با درز کردن خبری مبنی بر اعلام زمان و مکان خرید و فروش دختران جوان ایرانی در یکی از کشورهای امارات متحده عربی، مسئله قاچاق و تجارت دختران در بازارهای خارجی به سرتیتر برخی

از اعتصابات و مطالبات معلمان حمایت کنیم!

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، از پذیرش خواست ها و مطالبات حق طلبانه معلمان و فرهنگیان، کماکان سر باز می زند. وزارت آموزش و پرورش و سایر ارگانهای دخیل، برای فرو پاشاندن اتحاد معلمان و ایجاد شکاف و نفاق در میان آنان، همچنین به منظور فرسوده کردن معلمان و بی ثمر ساختن مبارزات و اعتصابات سراسری آنان، به کوشش های مذبحخانه خود ادامه می دهند. اما معلمان و فرهنگیان زحمتکش، هوشیارانه اتحاد خود را حفظ کرده اند و نشان داده اند که اهل

در صفحه ۸

در این شماره

نگاهی به جنایات

چهلمین رئیس جمهور!

۹

چه کسانی از گسترش اتحادیه ی

اروپا سود می برند؟

۵

اخبار کارگری جهان

۴

اخباری از ایران

۲

خلاصه ای از اطلاعاتی ها

و بیانیه های سازمان

۸

پاسخ به سؤالات ۱۲

در صفحه ۸

مانورهای سیاسی و دیپلماتیک دولت آمریکا

اخباری از ایران

اعتصاب غذا و تجمع اعتراضی کارگران آلومینیوم اراک

کارگران آلومینیوم اراک روز ۱۳ خرداد دست به اعتصاب غذا زدند و سپس با تجمع و تحصن در برابر کارخانه، خواستار پرداخت مزایا و مطالبات معوقه خود شدند. با وجود آن که اجتماع اعتراضی کارگران مورد یورش نیروهای انتظامی قرار گرفت، اما کارگران برای رسیدگی به خواست ها و تحقق مطالبات خود، در روزهای بعد نیز دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب تا ۱۷ خرداد ادامه داشت و با افزایش تعداد کارگران اعتصابی توأم بود.

اعتصاب کارگران راه آهن

کارگران راه آهن شهرستان اندیمشک، در اعتراض به عدم پرداخت "حق محرومیت" و "حق جنگی" دست به اعتصاب زدند و با تجمع در برابر ناحیه راه آهن اندیمشک، خواستار پرداخت مطالبات خود شدند.

اعتراض در چینی ماه نشان

کارگران کارخانه چینی ماه نشان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود، بار دیگر در برابر استانداری این شهر دست به تجمع و تحصن زدند و خواستار پرداخت مطالبات خود شدند.

اعتصاب کارگران سد و نیروگاه استور میانه

کارگران سد و نیروگاه استور میانه، در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه حقوق خود، دست از کار کشیدند. حقوق کارگران از اسفند سال ۸۲ به بعد پرداخت نشده است. این در حالیست که طی اعتراضات و اعتصابات پیشین کارگران، مجریان پروژه سد و نیروگاه استور، توافق کرده بودند که حقوق های کارگران را به موقع پرداخت کنند.

اعتراض در ماشین سازی اصفهان

روز دوشنبه ۱۲ خرداد، کارگران شرکت ماشین سازی شاهین شهر سپاهان اصفهان در اعتراض به شرایط کار دست به

خود عمل کنند. این خیمه شب بازی مسخره، چنان خشم مردم عراق را برافروخته است، که تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل هم نه تنها کمکی به بهبود وضعیت اشغالگران در عراق نکرد بلکه بالعکس به تشدید مبارزات مردم عراق، علیه نیروهای اشغالگر و دولت دست نشانده آنها انجامیده است. در همین حال تضاد های درونی متحدین داخلی امپریالیسم نیز تشدید شده است. با تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، سران سیاسی بورژوازی کرد به رهبری طالبانی و بارزانی که در طول این مدت هرچه در توان داشتند در خدمتگذاری به امپریالیسم آمریکا انجام دادند، از این که آمریکا به وعده های خود پشت پا زده و به توصیه سیستمی از رهبران مترجع اسلامگرایان عراق، فدرالیسم را از قطعنامه حذف وحتا پاسخی به نامه آنها داده نشده است، ابراز نارضایتی می کنند. این خود شکاف دیگری را به بار آورده است که نتایج آن، در آینده ای نزدیک خود را نشان خواهد داد.

تمام این واقعیات نشان می دهند که مانورهای سیاسی و دیپلماتیک اخیر دولت آمریکا در رابطه با مسئله اشغال عراق، کمکی به حل معضلات آن در این کشور نکرده و نخواهد کرد. به رغم ساخت و پاخت های پشت پرده قدرت های بزرگ جهان بر سر تصویب قطعنامه شورای امنیت، بعید به نظر می رسد که تضادهای قدرت های امپریالیست برسر این مسئله نیز تخفیف جدی یابد واز این بابت نفعی عاید آمریکا گردد.

تنها یک چیز باقی می ماند و آن مصرف داخلی این مانورها در خود آمریکا و در جریان مبارزات انتخاباتی ست که بوش تلاش می کند، از دامنه مخالفت مردم آمریکا بکاهد، بر شکست سیاست های خود سرپوش بگذارد و موقعیت خود را در برابر رقیب دمکراتش بهبود بخشد.

دادگاههای فرمایشی صدام هم نیست. نیروی اشغالگر حکم مرگ را درجا صادر می کند و معترض را به قتل می رساند. نظامیان و ماموران امنیتی صدام به خانه های مخالفین رژیم یورش می بردند، اما اکنون سربازان نیروهای اشغالگر به هر خانه ای یورش می برند. با ایجاد رعب و وحشت، مناطقی از شهرها را به محاصره در می آورند و با توپ و تانک و هلی کوپتر به منازل مردم حمله می کنند. امپریالیسم آمریکا در زندان ابوغریب، اوج دمکراسی و آزادی! را هم به نمایش گذاشت و درنده خوبی امپریالیسم را حتا به نا آگاه ترین مردم نشان داد. پس بدیهی ست که توده های زحمتکش مردم عراق به منتها درجه از امپریالیست هایی که کشورشان را اشغال کرده و این همه ستم و سرکوب و ویرانی به بار آورده اند، نفرت داشته باشند و برای بیرون راندن آنها مبارزه کنند. در نتیجه همین مبارزات که از پشتیبانی افکار عمومی جهانی نیز برخوردار است، شکست آمریکا در عراق هم اکنون به واقعیت پیوسته است.

امپریالیسم آمریکا برای جبران این شکست به تاکتیک هایی روی آورده است که بتواند از این مخصه رهایی یابد و در عین حال اهداف و مقاصد خود را که به خاطر آنها جنگ را برافروخت به شیوه های دیگر دنبال کند.

یاری گرفتن از سازمان ملل، تصویب قطعنامه ای در شورای امنیت و هیاهو برسر انتقال قدرت در راستای این اهداف اند. اما این اقدامات نیز چنان ناشیانه اند که از هم اکنون ماهیت آنها بر مردم عراق کاملا آشکار شده است. امپریالیسم آمریکا خود، دولتی را بر سر کار گماشته است و حالا می خواهد به نام انتقال قدرت به مردم عراق، قدرت را به دولت دست نشانده خود واگذار کند و آنها را از آمریکا می خواهد که به خاطر منافع مردم عراق و حفظ آزادی و دمکراسی، نیروهای اشغالگر در عراق باقی بمانند و به وظیفه

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادی های سیاسی است

اخباری از ایران

اعتصاب و تحصن زدند از جمله مطالبات کارگران، پرداخت حق شیفت، پرداخت اضافه کاری، کاهش فشار کار و دادن حقوق پایه کارگری به تمام کارگران از جمله جوشکاران می باشد.

اعتصاب در دشت مغان

سه هزار تن از کارگران و کارکنان کشت و صنعت مغان، در ادامه اعتراضات و اعتصابات خود، و در اعتراض به عدم تحقق خواست هایشان، برای چندمین بار دست به اعتصاب زدند. این کارگران، پس از آن که فرمانداری پارس آباد در روز شنبه ۱۶ خرداد وعده داد به خواست آنها رسیدگی شود، به سر کار بازگشته بودند. از روز دوشنبه ۱۸ خرداد، مجددا دست به اعتصاب زدند.

تجمع اعتراضی کارگران و کارکنان فروشگاه "قدس"

نزدیک به ۵۰ نفر از کارگران و کارکنان فروشگاههای زنجیره ای "قدس" در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حق ایاب و ذهاب و برخی مزایای دیگر خود روز یکشنبه دهم خرداد در مقابل دفتر مرکزی این فروشگاه واقع در چهار راه جهان کودک دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری

۸۰ تن از کارگران شهرداری نیشابور در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود روز یکشنبه ۱۳ خرداد دست به اعتراض زدند و با برپا کردن یک اجتماع اعتراضی در مرکز شهر، خواستار مطالبات خود شدند. کارگران تاکید کردند چنانچه تا یک هفته مطالبات و خواست های قانونی آنان برآورده نشود، تجمع گسترده تری را در برابر فرمانداری ایجاد خواهند کرد.

تجمع بازنشستگان

روز یکشنبه ۱۳ خرداد جمع کثیری از بازنشستگان شرکت ملی صنایع مس ایران در برابر کانون بازنشستگان این شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار افزایش حقوق و مزایای خود شدند. مسئولین شرکت وعده دادند ظرف یک ماه به خواست بازنشستگان رسیدگی کنند.

یورش جدید سرمایه داران و ضرورت اعتراض یکپارچه کارگران

چه کسی است که این موضوع ابتدایی را نداند که کارگر، نه خواستار قراردادموقت، بلکه خواهان کار دائم و استخدام دائمی است. همگان می دانند که این خودسرمایه داران آزمنند و بیرحمند که زیر سایه دولت اسلامی حامی آنها، انعقاد قراردادهای موقت کار را با هزار و یک فشار و نیرنگ بر اکثریت بسیار عظیمی از کارگران تحمیل نموده اند. هم اکنون نه فقط آن دسته از کارگرانی که تازه به کار گرفته می شوند باید این چارچوب را بپذیرند و این قراردادهای را امضا کنند، بلکه حتی بسیاری از کارگران دائمی و قدیمی و با سابقه چندین ساله نیز تحت فشارهای گوناگون سرمایه داران و تهدید به اخراج، از ترس بیکاری و از دست دادن شغل، نه به اختیار که اجباراً، چنین قراردادهایی را تحمل نموده اند. کارگر قراردادی در هنگام شروع کار باید قرارداد سفید امضا کند و در این قرارداد، باید ادعا و اعتراف کند که تمام حقوق و مزایای خود را دریافت نموده و هیچ حقی بر صاحب کار ندارد! و اگر چنین نکند، کارفرما وارد انعقاد حتی قرارداد موقت هم با این کارگر نمی شود و کارگر مجاز است یا از گرسنگی بمیرد و یا اگر می خواهد زنده بماند، برای به دست آوردن لقمه ای نان بخور و نمیر، شرایط کارفرما را علی رغم میل خود بپذیرد.

ترجمان این اجبار و فشار و زور گویی سرمایه داران، از نظر "دیوان عدالت اداری" این است که کارگران عالماً و عامداً و از روی تمایل چنین قراردادهایی را منعقد می کنند، نتیجه آن را از قبل می دانند، "بدون میل و اراده" بیکار نشده اند خلاصه جزو بیکاران محسوب نمی شوند، و مقرری بیمه بیکاری شامل حال آنها نمی شود!

از "دیوان عدالت اداری" جمهوری اسلامی البته که جز این هم انتظار نیست. "دیوان عدالت اداری" عدالت را نیز همان طوری می فهمد که صاحبان سرمایه آن را می فهمند. "دیوان عدالت اداری" تمایل و اراده، آزادی و اختیار را همان گونه می فهمد که سرمایه داران می فهمند؛ هنگامی که قراردادهای سفید را جلو کارگران می گذارند تا آنان "به میل و اختیار خود"، خواهان دستمزدهای کمتری شوند، "به میل و اراده خود"، خود را از مزایای یک کارگر دائم محروم سازند، "به میل و اختیار خود"، بی آیندگی خود را رقم زنند!

گرچه توجیهات و استدلال های مسخره و ابتدایی "دیوان عدالت اداری" و "سازمان تامین اجتماعی" مضحک تر از

که همین کارگران را از حق بیمه بیکاری نیز محروم سازند. "دیوان عدالت اداری" در اوائل خرداد، نظر سازمان تامین اجتماعی پیرامون عدم پرداخت مقرری بیمه بیکاری به کارگران قراردادی را تأیید نمود. صدور رای "دیوان عدالت اداری" میلیون ها کارگری را که به صورت قراردادی کار می کنند از شمول بیمه بیکاری و دریافت مقرری ناچیز بیمه بیکاری محروم ساخت. معاف ساختن کارگران قراردادی از بیمه بیکاری در حالی که این دسته از کارگران نخستین و بلاواسطه ترین قربانیان اخراج ها و بیکارسازی های می باشند و به اعتراف دست اندرکاران رژیم، رقمی بین ۶۰ تا ۷۰ درصد کارگران را نیز تشکیل می دهند، معنای دیگری جز گسترش محرومیت های اجتماعی و به نابودی کشاندن زندگی میلیون ها کارگر و خانوارهای کارگری ندارد.

پایه استناد "دیوان عدالت اداری" و نیز "سازمان تامین اجتماعی" در بریدن و دوختن این جامه و صدور این رای و تصمیم جنایتکارانه، آنقدر سست و مسخره است که با طرح آن، بلافاصله ماهیت عمیقاً ضد کارگری این ارگان ها در معرض چشم حتماً ناگاه ترین کارگران نیز تجسم می یابد. آنها معتقدند که کارگر قراردادی وقتی که کارفرما وی را اخراج می کند و یا کارگر کار خود را از دست می دهد، این کارگر، بیکار نیست! آنها البته مزخرف می گویند اما استدلالشان ظاهراً انعقاد قرارداد موقت یعنی همان چیزی است که خودشان و اربابانشان با زور و اجبار بر کارگران تحمیل نموده اند.

ماده ۲ قانون بیمه بیکاری می گوید: "بیکار از نظر این قانون بیمه شده ای است که بدون میل و اراده بیکار شده و آماده کار باشد" (تاکید از ماست)

از نظر "دیوان عدالت اداری" و "سازمان تامین اجتماعی"، این تعریف در مورد کارگران قراردادی که اخراج و یا بیکار می شوند صادق نیست و به زعم این نهاد ها کارگر قراردادی که کار خود را از دست می دهد بیکار محسوب نمی شود و بیمه بیکاری به وی تعلق نمی گیرد! می گویند "کارگر به لحاظ اتمام مدت قرارداد کار منعقد با کارفرما، بیکار شده است و در قراردادهای با مدت معین و یا کار معین، چون کارگر عالماً و عامداً و با تمایل میباید به انعقاد آن می نماید و نتیجه چنین قراردادی نیز برایش قابل پیش بینی است و از طرفی بیکار شدن بدون میل و اراده مذکور در ماده ۲ قانون بیمه بیکاری محقق نیست، لذا مستحق دریافت بیمه بیکاری نمی باشد" (تاکید از ماست)

اخبار کارگری جهان

اعتصاب کارگران در نیویورک

در روزهای آغازین ماه ژوئن، هزاران کارگر خدمات بهداشتی و درمانی شهر نیویورک دست به اعتصابات چند روزه زدند. قراردادهای دسته جمعی این کارگران از اواسط سال ۲۰۰۰ پایان یافته و شهرداری نیویورک به بهانه های مختلف تا کنون از تجدید این قراردادها ممانعت کرده است. اما اکنون کارگران خواهان تجدید قراردادهای دسته جمعی، افزایش بیمه درمانی و دستمزدهای خود هستند. بر خلاف تبلیغات رسانه های وابسته به دولت، بیماران و سالمندان این شهر هم از اعتصاب پرستاران خود حمایت کردند.

پیروزی نفتگران در نیجریه

اعتصاب ۳ روزه نفتگران نیجریه با پیروزی به پایان رسید. دولت نیجریه در اواخر ماه می اعلام نمود که قیمت مواد سوختی باز هم در این کشور به میزان ۶۰ درصد افزایش خواهد یافت. اتحادیه نفتگران نیجریه این حرکت را ادامه تلاشهای دولت برای واگذاری بخش بیشتری از صنایع نفت به شرکتهای چند ملیتی دانسته و از کارگران خواست که کارهای خود را به طور نامحدود تعطیل کنند. برغم تمام تلاشهای دولت برای پایان دادن به این اعتراض، این اعتصاب ادامه یافته و در ادامه خود تمام مراکز دولتی، بانکها و بخشی از موسسات خصوصی را به تعطیل کامل کشاند. سرانجام دولت نیجریه یک بار دیگر وادار به عقب نشینی شد و اعلام نمود که قیمت مواد سوختی افزایش نخواهد یافت. اعتصابیون پس از این پیروزی کارهای خود را از سر گرفتند و در عین حال به دولت یک هفته فرصت دادند که به وعده های خود عمل کند، و اعلام نمودند که در غیر این صورت موج اعتصاب دیگری در راه خواهد بود.

پیروزی نفتگران در کلمبیا

اعتصاب ۳۷ روزه نفتگران کلمبیا با پیروزی به پایان رسید. اواخر ماه آوریل، دولت این کشور اعلام نمود که قراردادهای خود با شرکتهای چند ملیتی در صنایع نفت این کشور را تجدید خواهد نمود. اتحادیه نفتگران کلمبیا این حرکت را ادامه تلاشهای دولت برای واگذاری بخش بیشتری از صنایع نفت این کشور به شرکتهای چند ملیتی دانسته و از کارگران خواست که کارهای خود را به طور نامحدود تعطیل کنند. دولت این حرکت اعتراضی را غیرقانونی خواند و در طول این اعتصاب تلاش نمود به زور سرنیزه مقاومت یکپارچه اعتصابیون را در هم بشکند. اما این تلاشها به نتیجه نرسید و برغم اشغال نظامی تاسیسات نفت این کشور توسط سربازان ارتش، این اعتصاب ادامه یافت. سرانجام دولت کلمبیا اعلام نمود که قراردادهای این کشور با انحصارات نفتی تجدید نخواهد شد. اعتصابیون اخراجی به سر کارهای خود باز می گردند و اداره صنایع نفت مجدداً به نفتگران این کشور واگذار خواهد شد.

نه به جنگ، نه به سرکرده

جنگ طلبان!

حضور جورج دبلیو بوش، سرکرده جنگ طلبان امپریالیست در اروپا، با موج وسیعی از مخالفت مواجه شد. وی که برای شرکت در مراسم ۶۰ امین سالروز حمله ارتش متفقین به نیروهای آلمان نازی از طریق بندر نرماندی راهی فرانسه بود، توقف کوتاهی هم در ایتالیا داشت. در همین رابطه جنبش قدرتمند صلح در این کشور تظاهرات وسیعی را در شهر رم تدارک دیده بود. در این حرکت وسیع اعتراضی بیش از ۲۰۰ هزار نفر به خیابانها آمده و مخالفت خود با سیاستهای جنایتکارانه امپریالیستها را به نمایش گذاردند. علاوه بر این شهر، خیابانهای چند شهردیگر از جمله میلان هم صحنه اعتراض به سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیستها بود.

اعتصاب کارگران در آمریکا

اواخر ماه می، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران شرکت تلفن CBS، در بیش از ۳۰ ایالت آمریکا دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این کارگران از پائین بودن دستمزدها، توقف پرداخت بیمه درمانی و کاهش حق بازنشستگی ناراضی بوده و پس از چند دور مذاکره بی نتیجه، سرانجام راه مبارزه مستقیم با سرمایه داران را در پیش گرفتند. اعتصابیون با آغاز این اعتصاب در مقابل درب ورودی دفاتر این شرکت در چند شهر مختلف تجمع کرده و خواهان رسیدگی به خواسته های خود هستند. آخرین باری که کارگران این شرکت متحد و یکپارچه دست به مقاومت و مبارزه زدند سال ۱۹۸۱ بود.

همزمان با این اقدام اعتراضی، ۱۲۵۰ کارگر کارخانه Maytag هم در اعتراض به پائین بودن دستمزدها و حق بیمه درمانی دست به یک اعتصاب ۴ روزه زدند. در این اعتصاب، کارگران در بهای ورودی کارخانه را مسدود کردند و از خروج محصولات تولید شده که در انبارهای این شرکت تلنبار شده بود، جلوگیری نمودند. در این جا هم کارگران پس از بیش از ۲۵ سال، مبارزه مستقیم علیه سرمایه داران را کوتاه ترین راه تحقق مطالبات برحق خود یافتند.

اعتصاب کارگران در کره جنوبی

بیش از ۱۰ هزار نفر از پرستاران و کارگران خدمات درمانی چند بیمارستان دولتی در کره جنوبی از روز ۹ ژوئن و پس از به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی دست از کار کشیده و اعلام نمودند که تا تحقق خواسته های خود به سر کارهای خود باز نمی گردند. در این مذاکرات، اعتصابیون خواستار بهبود شرایط کار، کاهش اضافه کاری ها که بعضاً به ۳۰ ساعت در هفته میرسد و افزایش دستمزد های خود هستند. هر چند نمایندگان کارفرما اعلام نمودند که در این دور از مذاکرات هیچ خبری از افزایش دستمزدها نخواهد بود، اما اعتصابیون مصمم هستند تا تحقق خواسته خود به این حرکت ادامه دهند.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

چه کسانی از گسترش اتحادیه ی اروپا سود می برند؟

با پیوستن 10 کشور عضو جدید به اتحادیه ی اروپا در تاریخ اول ماه می 2004، تعداد اعضای این اتحادیه به 25 کشور رسیده است. کشورهای بلغارستان و رومانی نیز در سال 2007 به عضویت اتحادیه ی اروپا در خواهند آمد. به این ترتیب مرزهای شرقی اتحادیه ی اروپا تا سرحد شوروی سابق گسترش می یابد. کشورهای یوگسلاوی و آلبانی در حال حاضر خارج از این اتحاد اقتصادی-سیاسی قرار دارند.

دولتهای مقتدر این اتحادیه تبلیغات وسیعی در جهت تأیید سیاست های خود به راه انداخته اند. تحقق دموکراسی و قانون، برقراری صلح و امنیت و نیز ایجاد ثبات سیاسی در کشورهای جدید عضو، از جمله اهدافی هستند که در این تبلیغات عنوان می شوند. با وجود این، طبق همه پرسشی هایی که صورت گرفته است، اکثر مردم اروپای غربی مخالف پیوستن کشورهای اروپای شرقی به این اتحادیه هستند. بر اساس این همه پرسشی ها علت این مخالفت را می توان به طور عمده، ترس از افزایش بیکاری، کاهش دستمزدها و خدمات اجتماعی دولتی، و نیز افزایش جرائم نام برد.

در این مقاله سعی می شود علل حمایت دولت های اروپای غربی، به ویژه کشور آلمان، از این اتحاد جدید، و پیامدهای این اتحاد برای طبقه ی کارگر و زحمتکشان کشورهای اروپای غربی و شرقی بررسی گردد.

طبق خبری در روزنامه ی تایمز مالی، در کنار رؤسای اتحادیه ی اروپا مانند گونتر فرهای گن کمیسر آلمانی در بروکسل و سیاستمداران، سرمایه داران بزرگ نیز به ویژه صاحبان کنسرن های آلمان، پیوستن کشورهای اروپای شرقی به اتحادیه ی اروپا را با باز کردن شامپانی جشن گرفتند. این شادی و سرور با در نظر گرفتن سود سرشاری که نصیب طبقه ی سرمایه دار جهانی از طریق گسترش اتحادیه ی اروپا در مرزهای شرقی می گردد، تعجبی ندارد.

عضویت کشورهای اروپای شرقی که با برآورده کردن شرط های تعیین شده از سوی اتحادیه ی اروپا عملی گردیده است، این کشورها را به زیر سیطره ی سرمایه داران کشورهای پیشرفته ی غرب اروپا کشانده و آنان را مجبور به اجرای بی چون و چرای سیاست های کنسرن های بین المللی می کند.

اهمیت اروپای شرقی برای اقتصاد بازار جهانی و به ویژه سرمایه داران کشور آلمان را می توان با نگاهی به سهم مبادلات تجاری این کشورها دریافت. در حال حاضر سهم تجارت خارجی کشور آلمان با کشورهای اروپای شرقی میزان 12% کل تجارت خارجی آلمان را در بر می گیرد. به این ترتیب آلمان نسبت به کشورهایی مانند فرانسه (10%)، بریتانیای کبیر (8 درصد) و آمریکا (9%)، بزرگترین طرف تجاری اروپای شرقی است.

خصوصی سازی بخش دولتی یکی از شروط اساسی ورود به اتحادیه ی اروپا می باشد. در طی 10 سال گذشته در این کشورها تقریباً تمام شرکت های دولتی خصوصی گردیده و فروش بخش های سودآوری مانند مخابرات و یا ماشین سازی به قیمت بسیار ارزان به کنسرن های خارجی، سود سرشاری را نصیب این کنسرن ها کرده است. در کشور مجارستان 36% و در اسلواکی 13% تمامی شرکت ها متعلق به سرمایه داران خارجی و به ویژه آلمانی هستند. کارخانه ی فولکس واگن در سال 1991، کارخانه ی اتومبیل سازی سکودا را خرید. شرکت بین المللی آب برلین (RWE) که از ادغام کنسرن آلمانی (RWE)، Allianz و شرکت فرانسوی Vivendi ایجاد شده است، با خرید اقتصاد آب جمهوری چک، قیمت آب را در عرض سه سال به میزان دو برابر افزایش داد. شرکت مخابرات آلمان (Deutsche Telekom) تقریباً تمامی شبکه های تلفنی کشورهای اروپای شرقی را خرید و قیمت ها را افزایش داده است. تنها کنسرن زیمنس صاحب 95 شرکت تابع است که 25000 نفر شاغل را در بر می گیرند.

در حالی که سرمایه داران کنسرن های بین المللی و اقلیت کوچکی از مردم کشورهای اروپای شرقی که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند، از سرمایه گذاری های خارجی سود می برند، توده ی انبوه مردم روز به روز فقیرتر می شود. در حال حاضر بیش از نیم میلیون کارگر در کشورهای اروپای شرقی برای کارخانجاتی که کنسرن های آلمانی سهام داران آنها هستند، با حداقل دستمزد، به کار مشغول می باشند.

دولت های اروپای شرقی نه تنها در برابر این سیاست ها مقاومتی نمی کنند، بلکه با پایین آوردن مالیات برای سرمایه گذاری های خارجی، برای جذب این سرمایه ها رقابت می کنند. مقایسه ی میزان این مالیات ها در لهستان (20%)، اسلواکی (25%)، چک (39%) با درصد مالیات در کشور آلمان

(42%) نشانگر این رقابت می باشد. این تخفیف های مالیاتی برای سرمایه داران، همزمان به معنی کاهش و یا حذف خدمات اجتماعی مانند سیستم خدمات درمانی دولتی، بازنشستگی، بیمه ی بیکاری و ... توسط این دولت ها است. امری که برای توده ی مردم عواقب بسیار منفی به همراه دارد. به همین دلیل در پی اعلام دولت اسلواکی مبنی بر تقلیل کمک های اجتماعی به نیازمندان از 75 یورو به 35 یورو در ماه، در سال 2004 حرکت های اعتراضی زیادی از سوی مردم صورت گرفت.

در کشور لهستان درصد بیکاری از 6,5 درصد در سال 1990، به 10,5 درصد در سال 1998 رسیده و در حال حاضر 18% (در بعضی از مناطق 60%) می باشد. این امواج بیکاری در پی برآورده ساختن یکی از شروط اتحادیه ی اروپا مبنی بر حذف سوبسید دولتی در کشورهای اروپای شرقی به وجود آمده است، چرا که بسیاری از صنایع مانند صنایع سنگین، معادن و صنعت تأمین انرژی در کشور لهستان بدون سوبسید دولتی یاری رقابت در عرصه ی بازار بین المللی را ندارند و به اخراج های دسته جمعی کارگران دست می زنند.

گسترش اتحادیه ی اروپا به ویژه برای کشاورزان کشورهای اروپای شرقی صدمات جبران ناپذیری را به بار خواهد آورد. این کشاورزان که با جنبش اعتراضی خود بر علیه جمعی سازی تولید کشاورزی در بلوک شرق در دهه ی 50 قادر به حفظ زمین های کوچکی برای خود گردیده بودند، و تعدادشان به 8 میلیون نفر می رسد طبق سیاست اتحادیه ی اروپا تنها 20% از سوبسیدی را دریافت خواهند کرد که کشاورزان در کشورهای اروپای غربی دریافت می کنند، چرا که اتحادیه ی اروپا پرداخت سوبسید بیش از این را برای دولت های اروپای شرقی ممنوع کرده است. در پی این سیاست طبق پیش بینی های اتحادیه ی اروپا، از 8 میلیون کشاورز اروپای شرقی در حال حاضر، تنها 100000 کشاورز در آینده قادر به حفظ زمین های خود خواهند بود. به این ترتیب زمین های کشاورزی نیز مانند صنایع این کشورها به زودی به قیمت حراج به کنسرن های بین المللی فروخته خواهد شد و کشاورزانی که زمانی صاحب زمین بودند در کنار کارگران بیکار به عنوان نیروی کار ارزان در اختیار این کنسرن ها قرار می گیرند.

برای کنترل بازار کار نیز تدابیر لازم از سوی اتحادیه ی اروپا اتخاذ شده است. همانطور که آمریکا با بر پا داشتن «برده ی آهنین» در مرز مکزیک از ورود مهاجرین از کشورهای آمریکای لاتین به ایالات متحده جلوگیری کرده است، کشورهای غربی اروپا نیز سعی در ایجاد مرزهایی نفوذ ناپذیر برای مهاجرین و پناهجویان دارد. طبق قرارداد شینگن، داشتن ویزا برای ساکنین کشورهای خارج از این قرارداد، جهت ورود به کشورهای شنگن اجباری است. از زمان عقد این قرارداد کنترل های مرزی افزایش یافته و صدها انسان که سعی در عبور غیرقانونی از این مرزها را داشته اند، جان خود را از دست داده اند. اتحادیه ی اروپا 50 میلیون یورو برای خرید اسلحه و تجهیزات لازم در اختیار پلیس مرزی لهستان قرار داده است. در حالی که تابعین کشورهای عضو قدیمی اتحادیه ی اروپا حق کار در کشورهای اروپای شرقی را دارند، این حق از مردم کشورهای اروپای شرقی گرفته شده و آنان اجازه ی کار قانونی در کشورهای غربی اتحادیه ی اروپا را ندارند. از سویی دیگر به دلیل فقر و بیکاری در کشورهای اروپای شرقی بسیاری از کارگران و زحمتکشان این کشورها برای ادامه ی بقای خود و خانواده ی خود مجبور به آمدن به کشورهای پیشرفته ی صنعتی و اشتغال به کار سیاه می گردند. کار سیاه برای کارگران به معنای دستمزد ناچیز و تن دادن به بدترین شرایط کار بدون داشتن حق بیمه ی درمانی، بازنشستگی و بیکاری است. برای کارگران کشورهای غربی نیز این امر به معنای بدتر شدن شرایط کار، کاهش دستمزد و تنزل مزایای کار است. طبق طرحی که از سوی کمیسیون اتحادیه ی اروپا ارائه شده است، تعرفه های دستمزد در اروپای شرقی، در آینده الگوی تعرفه های دستمزد در بازار کار اروپای غربی می گردند. استدلال این کمیسیون برای ارائه ی این طرح، جلوگیری از فرار سرمایه ها به اروپای شرقی می باشد. به طور مثال حقوق یک کارگر متخصص در آلمان غربی، 4 برابر همان کارگر در اروپای شرقی است. این استدلال در عین حال برای فریب کارگران نیز به کار برده می شود، چرا که واقعیت به این سادگی هم نیست. دستمزد کارگر در محاسبات شرکت ها تنها یک فاکتور می باشد. فاکتور مهم دیگر ساختار داخلی نامناسب کشورهای اروپای شرقی است که باعث می شود هزینه ی نیروی کار در مجموع ارزان تر از این هزینه در کشورهای اروپای غربی باشد. هزینه ی نیروی کار در کشور اسلواکی 48% و در رومانی 27% کشورهای غربی است. هنگامی که این دو عامل، یعنی

کمسیون اتحادیه ی اروپا با ذکر نمونه ی اسپانیا و پرتغال ادعا می کند که بحران کشورهای اروپای شرقی با پیوستن این کشورها به اتحادیه ی اروپا حل شده و تفاوت سطح تولید، همچون نمونه های اسپانیا و پرتغال، با کشورهای اروپای غربی برطرف می شود. در حالی که شرایط امروز جهانی با شرایط اوایل دهه ی هشتاد که کشورهای اسپانیا، پرتغال و یونان به اتحادیه ی اروپا پیوستند، تفاوت فاحشی دارد. در شرایط کنونی به جای این که سطح زندگی در این کشورها بهبود یابد، عکس آن صورت می گیرد؛ یعنی سطح زندگی کارگران و زحمتکشان کشورهای غربی تنزل می یابد. مصداق این امر را می توان با بررسی وضعیت کشور آلمان پس از وحدت آلمان شرقی و غربی دریافت. در حالیکه هنگام وحدت آلمان میزان کمک مالی تعیین شده از سوی اتحادیه ی اروپا بالغ بر 450 میلیارد یورو بود و این مبلغ برای 16 میلیون جمعیت ساکن در آلمان شرقی در نظر گرفته شده بود، اکنون تنها مبلغ 40 میلیارد یورو برای کمک به بازسازی اروپای شرقی که 75 میلیون انسان را در بر می گیرد، در نظر گرفته شده است. اکنون پس از گذشت حدود 14 سال از وحدت آلمان نه تنها سطح دستمزد کارگران آلمان شرقی هنوز پایین تر از کارگران آلمان غربی است، بلکه معضلات اجتماعی مردم و و همزمان فاشیسم افزایش یافته است، چرا که از این موقعیت سازمان های فاشیستی و احزاب راست سو ی استفاده کرده و خارجی ها را مسئول وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی معرفی می کنند. در عین حال احزاب راستی که در اروپا روی کار آمده اند نیز هیچگونه اصلاحاتی برای بهبود وضعیت مردم انجام نداده اند.

اما چگونه می توان با این وضعیت مبارزه کرد؟ اتحادیه ی اروپا نه تنها هیچ آلترناتیوی برای حل این معضلات عرضه نمی کند، بلکه با واداشتن کشورهای عضو به اجرای "طرح ثبات"، این کشورها را مجبور به صرفه جویی در ارائه ی خدمات اجتماعی می کند. اگرچه در حال حاضر مقاومت و اعتراض در کشورهای اروپایی وجود دارد، ولی این اعتراضات کافی نیست. یکی از علل ضعف این جنبش، عدم وجود تشکل های مستقل کارگران به ویژه در کشورهای اروپای شرقی است. در حال حاضر در کشور لهستان اتحادیه ای به نام «پاییز 80» وجود دارد که از خواسته های دهقانان نیز حمایت می کند. دهقانان لهستانی، خود به تشکل سازمان توده ای مستقلی به نام «همبستگی» دست زده اند. این تشکل ها در سال های اخیر اعتراضات زیادی از جمله اکیسون های مستقیم مانند اشغال ساختمان ها و مسدود ساختن خیابان ها را سازماندهی کرده اند. رهبران فعال این تشکل ها بارها از سوی دولت لهستان به محاکمه کشیده و به زندان افتاده اند. با این وجود، این تشکل ها با 10% آرای در پارلمان لهستان نمایندگی شده و از این جایگاه نافرمانی های مدنی بر علیه سیاست های حاکم را تبلیغ می کنند. در کشورهای اروپای غربی با این که اتحادیه ها وجود دارند، ولی به جای حمایت از منافع طبقه ی کارگر، از دیدگاهی ناسیونالیستی از سیاست های حکومت کشور خود حمایت می کنند.

تنها راه متوقف کردن روند فقر روزافزون طبقه ی کارگر و زحمتکش به پیش بردن مبارزه ای مشترک بر علیه طبقه ی سرمایه دار است، چرا که مقابله با سرمایه داری جهانی تنها از طریق همبستگی جهانی کارگر جهان امکان پذیر است. بنابر این جنبش ضد گلوبالیزاسیون و ضد کاپیتالیسم نقش تعیین کننده ای در حل معضلات اجتماعی و اقتصادی در اروپا و در سراسر جهان خواهد داشت.

نویسنده: ا. بوش

منابع:

- Hannes Hofbauer: Osterweiterung, Vom Drang nach Osten zur peripherien EU- Integration, Wien 2003.
- <http://www.innovations-report.de/html/berichte/statistiken/bericht-15867.html>.
- Olaf Klenke: Ist die DDR an der Globalisierung gescheitert?, Berlin 2001
- Brenner- Brief No. 18, März 2004, der Otto- Brenner- Stiftung (Löhne und Arbeitsproduktivität).
- iw- Dienst 15.4.04 (Direktinvestitionen im Osten)
- Anne Karrass/ Ingo Schmidt u.a. : Europa: Lieber sozial als neoliberal, Attac Basis Texte 11, Hamburg 2004.
- www. Dgb.de/ themen/ europa.

دستمزد کارگر و هزینه ی نیروی کار با هم در نظر گرفته شوند، نتیجه این می شود که کارگران کشورهای غربی به هیچ وجه یارای رقابت با کارگران کشورهای شرقی را نخواهند داشت و به همین دلیل شرایط کار در کشورهای غربی روز به روز بدتر خواهد شد. به این ترتیب کارگران کشورهای اروپای غربی و شرقی به عنوان رقیب در بازار کار در مقابل یکدیگر قرار می گیرند.

علل گسترش اتحادیه ی اروپا

وضعیت کنونی کشورهای سابق بلوک شرق ثابت می کند که بازار آزاد، معضلات این کشورها را نه تنها حل نمی کند، بلکه بر این معضلات می افزاید.

پس از جنگ جهانی دوم کشورهای اروپای شرقی در تقسیمات جدید که بر اساس رقابت بین دو ابرقدرت صورت گرفت، در بلوک شرق جای گرفتند. اگرچه در بلوک شرق «طرح مارشال» وجود نداشت، ولی تقریباً تمامی کشورهای این بلوک مدل اداره ی دولتی اقتصاد در شوروی را پذیرفته و به قیمت پایین نگاه داشتن سطح دستمزدها، به طور نسبی مدرنیزاسیون صنعتی در این کشورها تحقق یافت.

در کشورهای بلوک غرب در دوران رونق اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم پروسه ی مدرنیزاسیون صنعتی سرعت یافته بود. در سال های 74/1973 اولین بحران اقتصادی پس از دهه ی 40 آغاز گشت. طبقه ی سرمایه داری در کشورهای غربی در این شرایط برای حل بحران به روند بین المللی کردن سرمایه سرعت و ابعاد تازه ای بخشید. در این راستا نقش دولت های ملی و دولت های رفاه کاهش یافته و سطح زندگی کارگران تنزل داده شد.

کشورهای بلوک شرق نیز از این تغییرات در امان نماندند. با وجود این که سرمایه خصوصی نشد، اما برای رقابت در عرصه ی بازار جهانی، مبارزه برای محدود ساختن قدرت اقتصاد دولتی آغاز گشت. به طور مثال صنعت الکترونیک به ویژه بخش میکروالکترونیک در کشورهای غربی از دهه ی هشتاد رشد زیادی داشته است. در بلوک شرق دولت های بوروکرات برای جبران عقب ماندگی در تولیدات این بخش، به تنزل سطح زندگی کارگران و زحمتکشان این کشورها اقدام کردند که با تظاهرات و اعتراضات گسترده ای روبرو شد. به طور مثال می توان در این رابطه از جنبش همبستگی در کشور لهستان نام برد که سهم به سزایی در سقوط بلوک شرق ایفا کرد. پس از 1989 سقوط اقتصادی در بلوک شرق آغاز گشت. کنسرن های اروپایی که خود از اواخر دهه ی هشتاد دچار ضعف اقتصادی شده بودند، در پی آن برآمدند تا از شرایط موجود در بلوک شرق استفاده کرده و سود خود را افزایش دهند. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با دادن وام به کشورهای اروپای شرقی آنان را مجبور به اجرای سیاست های خود کردند. خصوصی سازی سریع و واگذاری بخش های دولتی به قیمت بسیار ارزان به کنسرن های غربی یکی از مهمترین این شرط ها بود. به طور مثال در کشور چکسلواکی کارخانه ای به قیمت یک دلار آمریکا فروخته شد. از دیگر شرط ها می توان از کاهش و یا حذف سیستم های تأمین اجتماعی دولتی نام برد. ایجاد عامدانه ی تورم در کشور لهستان به میزان 200% باعث شد که کارگرانی که در طی سال ها کار پس اندازی داشتند، تمام اندوخته ی خود را خرج کنند. به این ترتیب بحران موجود در کشورهای بلوک شرق تقویت شده و زمینه های اقتصادی و اجتماعی فروپاشی این بلوک فراهم آمد. این سیاست ها حامیان خود را نیز در حکومت های کشورهای بلوک شرق یافته و مخالفان این سیاست ها را در داخل کشور سرکوب و یا ایزوله کردند. تنها سه کشور بودند که از پذیرفتن این سیاست ها سرباز زدند: اسلواکی تحت حکومت Meciar، رومانی در دوران Iuliescu یوگسلاوی در زمان حکومت Milosevic. مقاومت این کشورها با حمله به یوگسلاوی در سال 1999 درهم شکسته شد. این حمله در واقع درسی بود برای دیگر دولت های اروپای شرقی تا در مقابل حرکت سرمایه داری جهانی مقاومت نکنند.

پیوستن کشورهای اروپای شرقی به اتحادیه ی اروپا به معنای قرار گرفتن این کشورها تحت سلطه ی کنسرن های جهانی، به ویژه کنسرن های اروپایی است. طبقه ی سرمایه دار برای دستیابی به مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار های جدید اقدام به تقسیمات جدیدی مانند دوران پس از جنگ جهانی دوم می کند. در این راستا در صورتی که اعمال فشار اقتصادی کافی نباشد، ابزار نظامی نیز به کار گرفته می شود.

همبستگی بین المللی به جای رقابت بین المللی

اخباری از ایران

جمع اعتراضی در هویزه

جمع زیادی از کارگران بیکار و جوانان جویای کار شهر هویزه، روز ۱۸ خرداد دست به اعتراض زدند. اعتراض کنندگان با اجتماع در برابر شرکت جهاد نصر خراسان مستقر در این شهر، خواستار کار شدند.

نامه اعتراضی

کارگران شرکت "قاسم ایران" از همکاری با پیمانکار امتناع کردند و خواستار انعقاد قرار داد مستقیم و بدون واسطه پیمانکار شدند. کارگران در نامه اعتراضی خود در این مورد نوشته اند "امروزه با وجود شرکت های پیمانکاری، حیثیت کارگر به زیر سنوال می رود و از یک کارگر به اندازه ۳ نفر کار می کشند. این در حالیست که اضافه کاری های اجباری و ندادن حقوق واقعی، کارگران را به بردگانی تبدیل کرده که فقط حق زنده بودن دارند، آنان حق اعتراض نداشته و حق درخواست حقوق واقعی و انسانی خود را نیز ندارند."

اخراج و بیکار سازی کارگران

روند توقف و تعطیلی کارگاهها و واحدهای تولیدی همچنان ادامه دارد. در یک ماه گذشته نیز صدها تن از کارگران اخراج و از کار بیکار شدند و صدها تن دیگر در حالت بلاتکلیفی و در معرض اخراج قرار گرفتند. شمه ای از خبرهای مربوط به اخراج و بیکار سازی کارگران را باهم مرور می کنیم.

- مدیریت مثل توریست طوس، ۲۷ تن از مجموع ۷۰ کارگر رسمی خود را بدون رضایت کارگران باز خرید کرد.

- ۸ تن از کارگران شرکت الکترو موتور گیلان، با بیش از ۱۳ سال سابقه کار اخراج شدند. بیش از ۱۵۰ کارگر این کارخانه، علاوه بر عیدی و پاداش سال گذشته، ۵۰ در صد حقوق فروردین و اردیبهشت خود را نگرفته اند.

- شرکت فیروز الکترونیک نیشابور تعطیل و بیش از ۷۰ کارگر آن از کار بیکار شدند.

- ۴۰ نفر از کارگران قراردادی کارخانه بنیان بافت سمنان، با سه ماه دستمزدهای معوقه از کار اخراج شدند.

- ۱۷۰ نفر از کارگران شاغل در سازمان های بهزیستی و اداره کل تربیت بدنی استان ایلام به بهانه نبودن اعتبار از کار اخراج شدند. بسیاری از این کارگران بیش از ۱۰ سال سابقه کار دارند.

- دوسال از بلاتکلیفی و آوارگی کارگران شرکت صنایع شمس می گذرد. با وجود آن که اموال این کارخانه پس از تعطیل به توقیف در آمد، اما کسی حاضر به خرید آن نیست و حقوق و مزایای کارگران هنوز پرداخت نشده است.

- شرکت قفل سازی تکنو براق از اسفند سال گذشته تعطیل شد. شرکت در مقطع تعطیلی، ۵ ماه دستمزد کارگران را نپرداخته بود. هم اکنون مدیران شرکت جهت پرداخت بدهی های شرکت، در صدد فروش اموال آن برآمده اند.

- کارگران کارخانه "زمان الکترونیک" مشهد، بیش از سه ماه است حقوق نگرفته اند. این کارخانه ظاهرا به دلیل بدهی و کمبود نقدینگی در آستانه تعطیلی است و ۴۰۰ کارگر آن در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند.

- مدیریت شرکت "ایران سنگ شکن" اعلام ورشکستگی نمود و ۷۰ کارگر این شرکت را در معرض بیکاری و بلاتکلیفی قرار داد.

- شرکت "خودرو لنت" مشهد تعطیل شد. مدیریت شرکت ۸۷ کارگر رسمی این کارخانه را باز خرید و ۱۲۰ کارگر قراردادی را اخراج نمود. کارگران نسبت به این اقدامات شدیداً اعتراض دارند.

- کارگران شرکت نساجی فومنات، پاداش سال ۸۲ و نیز حقوق و مزایای خود در سال ۸۳ را دریافت نکرده اند. این شرکت که از سال ۸۲ به بخش خصوصی واگذار شده است، بیش از ۶۰۰ کارگر دارد. از این تعداد ۲۵۰ کارگر قراردادی هستند که ۸۰ نفر از آنان اخراج و مابقی تا آخر خرداد اخراج می شوند.

- ۶۰۰ کارگر کارخانه نساجی ایران در ساوجبلاغ بلاتکلیف و در معرض بیکاری اند. این کارخانه که ۳۳۰۰ کارگر داشت، ظرف سه سال گذشته و با اجرای طرح به اصطلاح نوسازی و بازسازی صنایع، به مرور به ۶۰۰ کارگر کاهش یافت. مدیریت شرکت قصد دارد، شمار کارگران را به ۳۰۰ نفر برساند و به انحاء مختلف آنان را تحت فشار گذاشته است.

- خبرگزاری ایلنا از قول دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان اعلام نمود، شمار کارگران فعال در معادن از ۱۷۰۰۰ نفر قبل از انقلاب به حدود ۳۰۰۰ در حال حاضر رسیده است. این خبرگزاری در زمینه بروز حوادث ناشی از کار در معادن نیز عنوان کرد که به طور متوسط در هر ماه یک کارگر کشته و هر روز یک نفر زخمی می شود.

چند خبر کوتاه

- صبح روز سه شنبه ۱۹ خرداد، مردم شهر گتوند، در اعتراض به نحوه تقسیمات کشوری و روند کند تبدیل شدن گتوند به شهرستان، در محل بخشداری دست به تجمع زدند.

- کارگران قراردادی ماهانه ۳۰ هزار تومان حقوق می گیرند و از مرایایی چون عیدی، بیمه بیکاری، سنوات و غیره محرومند.

- دانشجویان دانشکده فنی مهندسی دانشگاه آزاد تهران، روز ۱۲ خرداد، در اعتراض به نابسامانی های موجود و جهت برکناری برخی اساتید، دست به تجمع زدند و سپس وارد خیابان مقابل دانشکده شدند و به اجتماع اعتراضی خود ادامه دادند.

- خبرگزاری ایلنا اعلام کرد که کارخانه صنعتی پارس کمپرسور استان فارس که ۴ سال پیش با ۲۵۰۰ کارگر تعطیل شده بود، در نظر دارد فعالیت خود را با ۲۰۰ کارگر آغاز کند.

- محمود حسنلو یکی از کارگران فروشگاههای زنجیره ای قدس که در جریان اعتراض کارگران به عدم پرداخت به موقع دستمزدها و هزینه ایاب و ذهاب، دچار عارضه قلبی شده بود، روز ۱۲ خرداد جان خود را از دست داد.

- دستمزد ۷۰ در صد کارگران واحدهای تولیدی استان خوزستان، حداقل با سه ماه تاخیر پرداخت می شود.

- کارگران شهرداری زاهدان در اعتراض به برخورد مسئولین شهرداری نسبت به واگذاری زمین از طریق تعاونی مسکن، در برابر خانه کارگر دست به تجمع زدند.

- رئیس اداره بیمه بیکاری سازمان تامین اجتماعی در گفتگو با خبرگزاری مهر اعلام کرد، بیش از ۲ میلیون کارگر، تحت پوشش بیمه قرار نگرفته اند.

از اعتصابات و مطالبات معلمان حمایت کنیم!

از صفحه ۱

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

در تاریخ ۱۹ خرداد، سازمان اطلاعیه ای تحت عنوان "جمهوری اسلامی با سرکوبگری از سرنگونی نجات نخواهد یافت"، صادر کرد که در آن به سرکوب توسط دستگاه های پلیسی و قضائی جمهوری اسلامی، اعدام ها، شلاق زنی ها اشاره شده است.

در این اطلاعیه، خبر اعدام ۳ نفر در خرم آباد، حکم شلاق ۵ دانشجو در مشهد، دستگیری ۷۲ دختر و پسر جوان در مشهد و بازداشت روزنامه نگاران آورده شده و تاکید می شود که جناح های جمهوری اسلامی هیچ گونه اختلافی برای سرکوب مردم ندارند.

در پایان، ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، کارگران، جوانان، دانشجویان را به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فراخوانده است.

در تاریخ ۱۳ ژوئن (۲۴ خرداد، کمیته خارج کشور سازمان با انتشار اطلاعیه ای، خبر درگذشت رفیق مسیح راستی مبارکه را منتشر کرد. رفیق مسیح فعالیت سیاسی خود را قبل از انقلاب ۵۷ آغاز کرده بود، هوادار سازمان بود و در صفوف هواداران سازمان فعالیت می کرد. پس از انشعاب اقلیت-اکثریت، به صفوف انقلابی اقلیت پیوست. وی پس از ترک ایران و اقامت در فرانسه، از فعالین انجمن هواداران سازمان بود. بعد از سال ۶۶ به فعالیت با رفقای هسته اقلیت پرداخت و از فعالین انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران در پاریس بود. طی ماههای اخیر زندگی اش، رفیق مسیح در ایجاد واحد اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ در پاریس فعال بود.

کمیته خارج کشور سازمان در پایان این اطلاعیه به خانواده، دوستان، رفقا و همزمان رفیق مسیح در واحد اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ در فرانسه تسلیت می گوید.

زده بودند، همزمان دهها تن از معلمان حق التدریسی کرمان، در اداره آموزش و پرورش این شهر نیز دست به تجمع زدند و هشدار دادند چنانچه به خواست های آنان رسیدگی نشود، اعتراض خود را به تهران می کشانند و به طور دستجمعی در برابر مجلس دست به تجمع اعتراضی خواهند زد. افزون بر این، هم اکنون زمزمه اعتصاب و راهپیمایی معلمان و فرهنگیان در سایر شهرها نیز شنیده می شود. معلمان در تدارک دور جدیدی از اعتراضات و اعتصابات سراسری اند. از اعتصابات و مطالبات معلمان حمایت کنیم.

سکوت و خاموشی نیستند. وقتی که کارد به استخوان رسیده باشد، دیگر جایی برای خاموشی و سکوت باقی نمی ماند. به رغم آن که بسیاری از فعالین و معلمان پیشرو و مبارز، کرارا از سوی مزدوران امنیتی-اطلاعاتی و دستگاه حراست مورد تهدید و ارباب قرار گرفته اند، معلمان و فرهنگیان سراسر کشور همچنان به اعتراضات خود ادامه می دهند و مصمم اند تا تحقق مطالبات خود به مبارزه ادامه دهند. اجتماعات اعتراضی مکرر معلمان از جمله تجمع اعتراض آمیز آنان در برابر سازمان مدیریت و برنامه ریزی و تاکید آنان بر ادامه مبارزه، گویای این واقعیت می باشد. دهها تن از نمایندگان کانون های صنفی معلمان به نمایندگی از کانون های معلمان سراسر کشور صبح روز سه شنبه ۱۲ خرداد باردیگر دست به اعتراض زدند. آنان با تجمع و تحصن در برابر سازمان مدیریت و برنامه ریزی در حالی که پلاکاردهایی را با خود حمل می کردند که بر آن نوشته شده بود، "وعده های دروغین ملغا باید گردد" و "مسئولین مملکت، علم بهتر است یا ثروت؟"، بار دیگر خواستار افزایش حقوق، اجرای نظام هماهنگ پرداخت حقوق، رفع توقیف از هفته نامه "قلم معلم" و نیز اجرای طرح ارتقای شغلی پیشنهادی خود شدند. گفتنی ست که بعد از اعتصابات و اجتماعات اعتراضی متعدد معلمان، مسئولین وزارت آموزش و پرورش قول داده بودند افزایش حقوق ناشی از طرح ارتقای شغلی معلمان، از اول فروردین سال جاری در فیش حقوقی معلمان و فرهنگیان لحاظ شود. با وجود آن که طرح ارتقای شغلی معلمان یکی از خواست های فرعی و جنبی معلمان است و رژیم به عمد، تلاش نمود با عمده ساختن این طرح، آنهم نه برطبق خواست و تصمیم معلمان بلکه مطابق خواست و تصمیم خود، سایر مطالبات معلمان را تحت الشعاع و در سایه قرار دهد، معهدا حتی به همین وعده خود هم عمل نکرد و باردیگر از تزویر و ریا کاریهای رژیم اسلامی پرده برداشت و ماهیت فریبکار آن را به نمایش گذاشت. این مسئله در عین حال باردیگر این حقیقت را به اثبات رساند که جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم به غایت ضد مردمی، هیچگاه داوطلبانه و از روی رضایت خواست های توده های زحمتکش مردم را نمی پذیرد. معلمان و فرهنگیان نیز تنها در سایه اتحاد و استمرار مبارزه است که قادر خواهند شد پذیرش خواست های خود را بر رژیم تحمیل کنند. در حالی که معلمان تهران در برابر سازمان مدیریت دست به تجمع اعتراضی

آن است که کسی آن را جدی بگیرد، اما، این در هر حال منطق سرمایه داریست. آن چه که جدی و واقعی ست، محرومیت میلیون ها کارگر از دریافت مقرری ناچیز بیمه بیکاری به اراده سرمایه داران و دولت آنهاست. طبقه کارگر ایران که در حال حاضر نیز هنوز از تعرضات و ضربات پیشین سرمایه داران و دولت حامی آنان، کمر راست نکرده است و با هزار و یک تحقیر و فشار و حق کثی و اقدام زور گویانه و ضد کارگری دست به گریبان است و از آن رنج می برد، بی تردید در برابر این ضربه سهمگین و خانمان برانداز، دست به اعتراض و مقاومت خواهد زد و این حد از ظلم و اجحاف را تحمل نخواهد کرد. برای عقب راندن سرمایه داران و به شکست کشاندن یورش جدید آنها، همه ی کارگران اعم از کارگران دائم و یا موقت، باید متحد و یکپارچه به مخالفت با این تصمیم برخیزند.

درحالی که خانه کارگری ها و سایر کارگران رژیم خود را به گفتگو و بحث "سه جانبه" مشغول کرده و در انتظار معجزات مجلس هفتم نشسته اند، وظیفه کارگران پیشرو و آگاه است که مبارزه قاطعانه ای را علیه این تصمیم و برای لغو آن سازمان دهند. میلیون ها کارگر در سراسر کشور به عنوان قربانیان نظام سرمایه داری بیکار و گرسنه اند. اخراج ها و بیکارسازی ها همچنان ادامه دارد و سرمایه داران و دولت آنها هر روزه گروه گروه کارگران را اخراج و به خیابان پرتاب می کنند. هر ساله هزاران نفر از جوانان به بازار کار سرازیر می شوند که بیشتر آنها نیز به صفوف چند میلیونی بیکاران می پیوندند. دولت موظف است برای تمام بیکاران یا کار و اشتغال ایجاد کند و یا حق بیمه بیکاری بپردازد. مقرری بیمه بیکاری در حال حاضر بسیار ناچیز است و بایستی افزایش پیدا کند و تامین کننده حداقل معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری باشد.

رژیم جمهوری اسلامی را

باید با یک

اعتصاب عمومی سیاسی

و

قیام مسلحانه برانداخت

نگاهی به جنایات چهلمین رئیس جمهور!

روز پنجم ژوئن گذشته (۱۶ خرداد) کسی که به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ ساکن کاخ سفید بود پس از یک دوران طولانی بیماری مرد. مرگ رونالد ریگان به عنوان یک فرد و به ویژه بالاترین مقام و مجری سیاست های هارترین جناح امپریالیسم جهانی به خودی خود فاقد اهمیت برای قلم فرسایی است. اما چهره ای که رسانه های بزرگ سمعی و بصری و نوشتاری از او ترسیم کردند، نگاهی دیگر و بسیار کوتاه به آنچه در دوران او اتفاق افتاد را ضروری به نظر می‌رساند.

دوران ریگان و جمهوری اسلامی

رونالد ریگان نخستین دوره چهار ساله ریاست جمهوری اش را در حالی شروع کرد که دقیقاً در روزی که به عنوان رئیس جمهور سوگند یاد می‌کرد خبر آزادی ۵۲ گروگان در سفارت آمریکا در تهران منتشر شد. مسئله آزاد کردن گروگان های آمریکایی بخشی از کارزار انتخاباتی ریگان بود و وی قول داده بود که در صورتی که رئیس جمهور بشود آنان آزاد خواهند شد. این قول و قرارها بدون علت نبودند و در واقع حزب جمهوریخواه آمریکا به طور مستقیم و غیرمستقیم مذاکراتی را با جمهوری اسلامی و دانشجویان پیرو خط امامش آغاز کرده بود.

در دوران ریاست جمهوری ریگان جنگ ارتجاعی دو دولت رژیم جمهوری اسلامی و صدام حسین جریان داشت و حکومت اسلامی به تدریج تروریسم دولتی خود را اینجا و آنجا گسترش می داد. حزب الله از جمله سازمان های تروریستی بود (و هست) که با کمک مادی و معنوی جمهوری اسلامی در لبنان تشکیل شد. این تشکیلات تروریستی ۷ آمریکایی را گروگان گرفته بود. هر چند رونالد ریگان گفته بود که با تروریست ها مذاکره نخواهد شد، اما دیپلماسی سری که از اصول پایه ای جمهوری های پارلمانی مانند آمریکاست حکم دیگری صادر کرد! جان پویندکستر، درجه دار سابق نیروی دریایی آمریکا و وزیر امنیت ملی دولت ریگان پیشنهاد کرد که به جمهوری اسلامی موشک های مورد نیازش فروخته شود و چنین شد، به علاوه جمهوری اسلامی موشک هایش را از اسرائیل تحویل گرفت. فروش اسلحه به رژیم صدام حسین و در عین حال به جمهوری اسلامی که رسماً در محاصره اقتصادی بود بار دیگر نشان داد که جنگ و سود همزادان جدانشدنی هستند. در آن دوران جرج بوش (پدر) رئیس «سیا» بود و شخصی به نام تد شاکلی مسئول بخش

عملیات پنهانی اش بود. او سیاست تسلیح رژیم های صدام حسین و جمهوری اسلامی را چنین توجیه کرد: «ما هر دو طرف را اینگونه تضعیف می‌کنیم تا مطمئن باشیم که هیچکدام امکان تسلط بر خاورمیانه را پیدا نکند»... و آیت الله روح الله خمینی کماکان می گفت: «جنگ جنگ است و عزت و شرف ما هم در همین جنگ است.»

فروش موشک برای آزاد کردن گروگان های آمریکایی در لبنان تنها رابطه جمهوری اسلامی و آمریکای دوران ریگان نبود. ریگان هم مانند بوش «امپراتوری شر» خود را داشت که همانا کمونیسم و بلوک شرق بود. اما منظور ریگان از امپراتوری شر فقط کشورهای بلوک شرق نبودند و مردم هر کشوری که برای رهایی از دیکتاتوری سیاسی و فقر اقتصادی مبارزه می کردند نیز از نظر ریگان جزو اشراار بودند. این چنین بود که دولت ریگان تصمیم گرفت فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را ادامه داده و این بار سود حاصل از آن را به «کنتررا» یا مخالفان دولت ساندینیست نیکاراگوآ بدهد که علیه حکومت برآمده از انقلاب توده ای این کشور مسلحانه اقدام می‌کردند. حاصل این سیاست قربانی شدن نزدیک به ۵۰ هزار نیکاراگوآیی بود که در حملات وحشیانه و قتل عام های کنترا کشته شدند. به دیگر سخن، دولت ریگان با منابع مالی یک حکومت ضدانقلابی به نام جمهوری اسلامی به مصادف یک حکومت انقلابی به نام ساندینیست رفت. اما این تنها جنایت امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین و در دوران ریگان نبود. مسئله فروش سلاح به جمهوری اسلامی بدانجایی انجامید که دونالد رگان (Donald Regan) که مدتی وزیر اقتصاد رونالد ریگان (Ronald Reagan) و سپس دبیر اول کاخ سفید بود و اداری شد در سال ۱۹۸۷ از سمت خود استعفاء دهد. به عبارت دیگر سناریوی همیشگی اجراء شد: یکی مهره حذف شد تا کل ماشین بتواند ادامه بدهد.

دوران ریگان و آمریکای لاتین

در تمام هشت ساله که رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا بود جوخه های مرگ با حمایت های همه جانبه ایالات متحده به وحشیانه ترین قتل ها در السالوادور دست زدند، زیرا در آن جا هم توده های مردم به رهبری جبهه آزادیبخش ملی فارابوندو مارتی در حال مبارزه برای رهایی و آزادی بودند. آمریکا در این دوران، کودتایی نیز در السالوادور ترتیب می‌دهد که

سرکوب های پس از آن، ۷ هزار قربانی بر جای می‌گذارند و یک میلیون نفر را وادار به مهاجرت می نماید. شک نیست که بدون دخالت های آمریکا ۱۲ سال جنگ داخلی در السالوادور ۷۵۰۰۰ کشته بر جای نمی‌گذاشت.

در نیکاراگوآ دولت ساندینیست عملاً تا سال ۱۹۹۰ درگیر جنگی بود که آمریکا مسئول مستقیمش با کمک به ۱۸۰ هزار نیروی کنترا بود.

کشور دیگر آمریکای لاتین که در دوران ریگان رنج فراوان کشید هندوراس بود. ریگان به دولت این کشور انواع فشارها را آورد تا استقرار پایگاه های ضدانقلابیون نیکاراگوآیی را بپذیرد. پس از استقرار این پایگاه ها، آمریکا یک جوخه مرگ ویژه را سازمان داد و ۱۸۲ تن از رهبران اپوزیسیون مترقی هندوراس را به قتل رساند.

هشت سال ریاست جمهوری ریگان نه فقط تغییری در سیاست های آمریکا در گواتمالا پدید نیآورد بلکه گسیل نیروهای ویژه نظامی به این کشور ادامه پیدا کرد و بخشی از ۲۰۰ هزار کشته ای که جنگ داخلی ۳۶ ساله در گواتمالا به بار آورد نتیجه قتل عام هایی بود که این نیروها و کسانی که آن ها تربیت کردند در هشت سال ریاست جمهوری ریگان مرتکب شدند.

وضعیت آمریکا در دوران ریگان

زمانی که در نوامبر ۱۹۸۰ رونالد ریگان در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد یک بحران اقتصادی عمیق از پنج سال پیش از آن در آمریکا وجود داشت. تولیدات ذوب آهن در عرض فقط دو سال ۲۱٪ کاهش پیدا کرده بود، عملکرد صنایع کاغذ ۱۰٪، صنایع نساجی ۹٪ و تولیدات پلاستیکی ۱۶٪ تنزل کرده بود. جنبش انقلابی در ایران و سرنگونی نظام سلطنتی بهای نفت را بالا برده بود.

دولت ریگان مانند هر حکومت حافظ منافع سرمایه داران تصمیم گرفت با حذف بسیاری از بیمه های اجتماعی بار بحران را بر دوش طبقه کارگر بگذارد. سال ۱۹۸۶، سالی است که دولت ریگان مالیات بر سودهای انحصارات و شرکت ها را از ۴۶٪ به ۳۴٪ کاهش می دهد و در واقع سالی ۱۲۰ میلیارد دلار به کارفرمایان هدیه می کند. نتیجه اینکه وقتی ریگان به کاخ سفید رسید یک درصد ثروتمندترین ها ۲۲٪ دارایی های ملی را در اختیار داشت و هنگامی که وی آن را ترک کرد همان یک درصد ۳۵٪ را در مالکیت خود داشت.

آن چه امروز برای جناح های چپ و راست بورژوازی جهانی به قرآن تبدیل شده و به

نگاهی به جنایات چهلین رئیس‌جمهور!

از صفحه ۱

جنایتی به نام تجارت دختران

فروش دختران، کشورهای حوزه خلیج فارس است. این کشورها که تاکنون به کنوانسیون بین‌المللی منع قاچاق نپیوسته‌اند، یکی از مراکز اصلی و آزاد تجارت دختران‌اند که دختران در آن جا به شیوخ و ثروتمندان فروخته می‌شوند.

علاوه بر دختران ایران، زنان و دختران دهها ملیت دیگر برای کسب لقمه نان یا آرزوی برخورداری از یک زندگی لوکس به دام این باندها می‌افتند و همانند کالا به بازارهای این یا آن کشور، صادر می‌شوند. قاچاق و تجارت سکس، پس از قاچاق مواد مخدر و اسلحه، سومین رشته پردرآمد فعالیت باندهای مافیایی است و زندگی و جان میلیون‌ها زن و دختر جوان در سراسر جهان را به مخاطره انداخته است. سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان دیده‌بانی حقوق بشر در گزارشات سالانه خود، نسبت به ابعاد این جنایت علیه زنان هشدار داده‌اند. آنها از جمله اعلام کرده‌اند که ۳۲ درصد زنانی که توسط باندهای قاچاق به فروش می‌روند، با وعده مشاغل دیگری، به دام می‌افتند. ۳ درصد توسط اقوام و بستگان فروخته می‌شوند. در ایران، طبق اخبار منتشره در جراید، باندهای قاچاق در شهرهای شیراز، مشهد، تهران، زاهدان فعالانه به شکار دختران مشغولند.

عوامل متعددی موجب گرفتار شدن دختران جوان در دام این باندها می‌شوند که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها می‌توان به فقر و فشار اقتصادی، فشارها و محدودیت‌های اجتماعی، نبود آزادی‌های فردی و فقدان چشم‌انداز روشن اشاره کرد. وجود چنین شرایطی از یکسو و فعالیت و گسترش شبکه‌های مافیایی از سوی دیگر که از حمایت نهادها و ارگانهای دولتی نیز برخوردارند به این جنایت دامن می‌زنند.

لذا مبارزه قطعی با این پدیده شوم، مبارزه‌ای جدی و پیگیر با ریشه‌ها و علل وجودی آن را می‌طلبد: مبارزه با فقر و بدبختی، مبارزه با بی‌حقوقی، مبارزه با باندهای مافیایی و مبارزه علیه سیستمی که از وجود چنین فجایعی سودهای کلان به جیب می‌زند. این تنها راه نابودی قطعی این جنایت است.

مافیایی قاچاق انسان می‌افتند. در همین جلسه، بنابه خبرمنبع فوق، باندهای قاچاق برگزار می‌نمایند. کتاب بین‌المللی تهران، با به دام انداختن ۲۸۶ نفر و اعزام آنها به کشورهای عربی اقدام کرده‌اند.

گزارشات منتشره پیرامون پدیده فوق، نشان از گستردگی و تنیدگی شبکه‌های مافیایی دارند که در شکل آژانس‌ها و مراکز دیگری، به شکار دختران جوان در تهران و سایر شهرهای بزرگ فعالند.

اخبار مربوط به ابعاد فحشاء، تجارت سکس، «صدورسکس» و فعالیت این باندها طی ۵-۴ سال گذشته به رسانه‌های گروهی راه یافته و بخش‌هایی از صفحات حوادث را تشکیل می‌دهند. مسئله تجارت زنان و دختران جوان نه تنها در ایران بلکه در آسیا و مبارزه با آن یکی از معضلات اجتماعی است که طی دهه‌های اخیر، موضوع فعالیت سازمان‌ها و گروه‌های زنان، طرفداران حقوق بشر و مجامع حقوقی مترقی بوده است.

یکی از نخستین گزارشات بین‌المللی منتشره در این مورد، سندی بود که در سال ۲۰۰۱ از سوی جامعه وکلای پاکستان منتشر شد و در آن خبر انتقال دختران ایرانی ۱۶ تا ۲۵ ساله به کراچی منعکس گردید. این گروه، در نتیجه بررسی برخی پرونده‌ها موفق شد ابعاد وسیع این پدیده را فاش سازد.

در جریان کنفرانس مورخ فوریه ۲۰۰۴ در هند، چند سازمان و گروه زنان هندی و پاکستانی از قاچاق دختران ویژه «سفید رویان ایرانی» که مورد پسند ثروتمندان پاکستانی‌اند، پرده برداشتند و افشا کردند که انتقال و جابجایی این دختران به پاکستان، از طریق مرزهای شرق ایران صورت می‌گیرد. نتیجه تحقیقات آنها روشن ساخته بود که این دختران، معمولاً از شدت فقر و فشارهای اقتصادی، توسط خانواده‌هایشان به باندهای قاچاق فروخته می‌شوند. علاوه بر پاکستان، یکی دیگر از مراکز تجارت و خرید و

عدم تصدی‌گری دولت، انعطاف‌پذیری کار و واقع‌گرایی اقتصادی معروف شده تماماً در دوران ریگان مطرح و حتا تدوین شده است. ریگان در آن زمان می‌گفت: «مسئله این نیست که ادارات دولتی چه می‌کنند، مسئله وجود آن هاست.» اجرای نظریات این چینی به از هم پاشیدن خدمات عمومی، خصوصی سازی بهداشت و افزایش بهای آن انجامید که خود موجب محرومیت ده‌ها میلیون نفر از بهداشت و درمان در آمریکای امروز شد. قوانین مربوط به کار که در دوران ریگان تصویب شدند نیز تماماً ضدکارگری بودند. برای مثال قانون موسوم به «محدویت ساعات کار اضافی» موجب شد که ساعات کار سالانه از ۱۸۸۳ ساعت در سال ۱۹۸۰ به ۱۹۶۶ ساعت در سال ۱۹۹۷ برسد. حذف قانون حمایت از دستمزدها نیز موجب شد که حقوق پرداخت شده به ۶۰٪ مشاغلی که در دوران ریگان ایجاد شدند زیر خط فقر باشد! ریگان حتا در سال ۱۹۸۱ قانونی را بیرون کشید که سال ۱۹۴۷ تصویب شده اما هیچگاه به مرحله اجراء گذاشته نشده بود. این قانون که تفت - هارتلی نام داشت به دولت این امکان را می‌دهد که هر وقت تمایل دارد حق اعتصاب را لغو نماید. با اجرای همین قانون بود که ۱۱ هزار تن از کنترل‌کنندگان هوایی در پی جنبش اعتصابی خود اخراج شدند.

رونالد ریگان مجری یک رشته سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک بود که تماماً در انحصارات بزرگ مالی و نهادهای ایدئولوژیک و ایسته به آن‌ها تدوین و برنامه‌ریزی شده بود. ریگان پس از هشت سال جای خود را به بوش (پدر) داد و او هم با فردی از جناح رقیب هیئت حاکمه آمریکا به نام بیل کلینتون جایگزین شد. امروز همان سیاست‌ها را بوش (پسر) به پیش می‌برد. واقعیات کنونی نشان می‌دهند که هیچکدام از این مجریان نرم یا سخت سیاست‌های سرمایه‌داری نه فقط بحران را حل نکرده‌اند که آن را تشدید هم نموده‌اند.

هنگامی که روز پنج‌ژوئن گذشته رسانه‌های بزرگ خبر مرگ رونالد ریگان را اعلام کردند، قطعاً اشک در چشمان صدها میلیون انسان استنثار شده، زجرکشیده و لگدمال شده حلقه زد، اما اشک‌هایی برای ده‌ها هزار قربانی دوران ریاست جمهوری ریگان و اشک‌هایی در نفرت از بی‌شرمی و سرسپردگی رسانه‌های بزرگ که از یکی از مهم‌ترین جنایتکاران سده بیستم میلادی با صفاتی چون «آزادیخواه بزرگ» نام بردند.

هر گونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید فوراً ملغاً گردد

پاسخ به سؤالات

هدف از این توضیحات روشن تر ساختن این مسئله بود که چرا سازمان ما این همه برسر مسئله شوراها، تاکید می ورزد و شعار حکومت شورایی را بیان دقیق تری از شعار حکومت کارگری می داند.

از نظر سازمان ما، کسی که به درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی باور دارد و خواهان استقرار یک حکومت شورایی در ایران است، قطعاً مدافع و طرفدار حکومت کارگری ست اما عکس آن همیشه صادق نیست. ممکن است کسی بگوید که من حکومت کارگری را قبول دارم و برای آن مبارزه می کنم، اما بدون درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی. نمونه می خواهید؟ می توان به اثر معروف برنشتین "سوسیالیسم تدریج گر" مراجعه کرد. او در این نوشته در پاسخ مارکسیست هایی که رویزیونیسم او را مورد حمله قرار داده بودند، می گوید، من به حکومت کارگری باور دارم و برای استقرار آن تلاش می کنم، اما درهم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا را نمی پذیرم.

احزاب سوسیال-رفرمیست طرفدار نظرات او نیز چنین ادعایی داشتند. همین ادعا به نحوی دیگر از سوی احزاب سوسیال-دمکرات کائوتسکیست مطرح شد. حتماً برخی از این احزاب، هنگامی که به قدرت رسیدند، مدعی بودند که حکومت کارگری هستند.

مجادله برسر مسئله حکومت کارگری، در درون انترناسیونال سوم نیز کم نبود. پس از مباحثات و مشاجرات مفصل برسر این مسئله، کنگره چهارم کمینترن در دسامبر ۱۹۲۲ در تزارهای مربوط به تاکتیک ها، راجع به مسئله حکومت های کارگری چنین موضع گیری می کند:

انترناسیونال کمونیستی باید احتمالات زیر را مد نظر قرار دهد.

۱- حکومت های لیبرال کارگری از نمونه آن چه که در استرالیا بود و در آینده نزدیک در انگلیس نیز احتمال آن وجود دارد.

۲- حکومت های کارگری سوسیال دمکرات (از نمونه آلمان)

۳- حکومت کارگران و دهقانان فقیر که احتمال پدید آمدن آن در کشورهای بالکان، چکسلواکی، لهستان و غیره وجود دارد.

۴- حکومت های کارگری که در آن کمونیست ها شرکت دارند.

۵- حکومت های کارگری خالص پرولتری که در شکل ناب آن توسط حزب کمونیست می تواند ایجاد شوند.

سپس می افزاید که دو نمونه اول و دوم،

حکومت های انقلابی نیستند، بلکه در واقعیت امر حکومت های ائتلافی بورژوازی و رهبران کارگران ضد انقلابی هستند. دهنه سوم و چهارم که کمونیست ها در آنها شرکت دارند، بیانگر دیکتاتوری پرولتاریا نیستند. آنها حتی یک مرحله تاریخی ضروری برای گذار به دیکتاتوری پرولتاریا محسوب نمی شوند، بلکه تنها می توانند یک نقطه آغاز مهم برای مبارزه به منظور استقرار دیکتاتوری پرولتاریا باشند. دیکتاتوری کامل پرولتاریا را تنها آن حکومت واقعی کارگری می تواند نمایندگی کند که از کمونیست ها تشکیل شده باشد.

حالا به ایران نگاه کنیم. سابق بر این سازمانی به نام راه کارگر، ادعا می کرد که به حکومت کارگری باور دارد و برای آن مبارزه می کند، معهداً دولت شورایی را نمی پذیرفت و به جای کنگره نمایندگان شوراها، مجلس مؤسسان را قرار می داد که گویا قرار بود از درون آن حکومت کارگری بیرون آید. حالا هم که یک سره حکومت کارگری را به کنار نهاده است و دنبال مجلس مؤسسان، رفراندوم و جمهوری پارلمانی ست. نمونه دیگر حزب کمونیست کارگری ست که می گوید برای استقرار یک حکومت کارگری مبارزه می کند، اما حکومت کارگری از دیدگاه این سازمان سیاسی به معنای کسب قدرت سیاسی توسط این حزب و اجرای یک برنامه بورژوا-دمکراتیک است.

بنابراین با این توضیحات روشن است که چرا در ایران تنها شعار حکومت شورایی می تواند بیان روشن، دقیق و رادیکالی از حکومت کارگری باشد و بر همین مبنا نیز سازمان ما شعار حکومت شورایی را مطرح می کند. البته این شعار مانع از آن نخواهد بود که سازمان در هر کجا که ضرورت داشت به ویژه در آنجایی که جنبه تبلیغی شعار مطرح است، مستقیماً شعار حکومت کارگری را مطرح کند و در موارد متعدد نیز چنین کرده است. معهداً از جنبه تبلیغی نیز طرح شعار حکومت شورایی کارایی بیشتری دارد، چرا که در میان توده کارگر و زحمتکش به قدر کافی، صریح، روشن و به لحاظ مضمون رادیکال ست.

نکات دیگری نیز در طرح شعار حکومت شورایی وجود دارند که حائز اهمیت اند و در این ستون نمیتوان به تفصیل در مورد آنها سخن گفت. در پایان ضروریست که تنها اشاره ای به اهمیت تاکتیک این شعار با در نظر گرفتن چشم انداز تلاطمات سیاسی در ایران که بر بستر بحران سیاسی موجود شکل خواهد گرفت، داشته باشیم.

ما کمونیست ها خواهان کسب قدرت

سیاسی توسط طبقه کارگر در جریان همین تحولات سیاسی پیش روی هستیم این احتمال در ایران قوی ست که بحران موجود به یک انقلاب بیانجامد. روشن است که اگر قرار باشد چنین انقلابی رخ دهد، نیروی اصلی این انقلاب، طبقه کارگر خواهد بود که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می دهد. اوضاع جامعه در مقایسه با دورانی که انقلاب توده های مردم ایران علیه رژیم شاه شکل گرفت، متفاوت است. طبقه کارگر به لحاظ کمی و کیفی در وضعیت بهتری قرار دارد. تجربه و آگاهی کارگران قابل قیاس با ۲۵ سال پیش نیست. معهداً از اینجا نمی توان نتیجه گرفت که طبقه کارگر در جریان این تحولات حتماً قدرت سیاسی را نیز قبضه خواهد کرد. ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر واقعیتی ست که نمی توان آن را نادیده گرفت. همین مسئله به ویژه در دوران انقلاب می تواند منجر به تغییراتی در توازن قوای طبقاتی گردد و وضعیت های سیاسی مختلفی را پدید آورد که از هم اکنون نمی توان آنها را پیش بینی کرد. این احتمال منقذی نیست که حتماً یک قدرت دوگانه شکل بگیرد. در چنین وضعیت های سیاسی، یک سازمان سیاسی کمونیست باید شعارهایی را مطرح کند که توازن قوا را به نفع طبقه کارگر بر هم بزند. شعار شوراها و حکومت شورایی چنین قابلیت را داراست. با فراخواندن توده مردم به متشکل شدن در شوراها، با شعار قدرت به شوراها و با قراردادن شعار کنگره شوراها در برابر شعار مجلس مؤسسان بورژوازی و غیره می توان تاکتیک های بورژوازی را خنثا و توازن قوا را مدام به نفع طبقه کارگر بر هم زد. بنابراین شعار حکومت شورایی حتماً به لحاظ تاکتیکی هم از چنان اهمیتی برخوردار است که شعار دیگری نمی تواند جایگزین آن گردد.

کمک های مالی

هامبورگ

مازیار ۶۰ یورو

سوئیس

صمد بهرنگ ۱۰۰ فرانک سوئیس

گوهر مراد ۱۰۰ فرانک سوئیس

سعید سلطانبور ۱۰۰ فرانک سوئیس

اکتای ۱۰۰ فرانک سوئیس

پاسخ به سئوالات

آیا حکومت کارگری همان حکومت شورایی ست؟ اگر چنین است پس چرا سازمان به جای حکومت شورایی شعار حکومت کارگری را مطرح نمی کند؟

ج- پاسخ ما صریح و روشن است: هیچ حکومت شورایی نمی تواند وجود داشته باشد، مگر آن که حکومت کارگری باشد. در ستون پاسخ به سئوالات شماره قبل نشریه کار توضیح داده شد که اساسا پدیده شورا آفریده طبقه کارگر است و رابطه پیدایش و شکل گیری شوراها با روی آوری طبقه کارگر به اعتصاب عمومی سیاسی و تحول کمیته های اعتصاب به شوراها نشان داده شد. اما شوراها چرا و به چه منظوری در این عالی ترین سطوح مبارزه طبقاتی کارگران پدید می آیند؟ به این منظور که طبقه کارگر از طریق این تشکل های سیاسی بتواند اراده خود را در این مرحله از مبارزه طبقاتی بر ستمگران تحمیل و اعمال اقتدار نمایند. یا به عبارت دیگر از طریق این ارگان های انقلابی، اعمال حاکمیت و فرمانروایی سیاسی کند. بنابراین واضح است که وقتی از اعمال حاکمیت سیاسی توده های کارگر و زحمتکش از طریق شوراها صحبت می شود، هیچ معنای دیگری جز حکومت کارگری نخواهد داشت.

در اینجا باید به این نکته نیز اشاره کرد که این اعمال اقتدار و فرمانروایی سیاسی نمی تواند انجام بگیرد، مگر آن که توده های کارگر و زحمتکش که در شوراها متشکل می شوند، مسلح باشند.

این واقعیت را هر کمونیستی می داند که طبقه سرمایه دار حاکم، به یک دستگاه عریض و طویل قهر و سرکوب مجهز است که با تکیه بر آن از حاکمیت طبقاتی خود دفاع می کند. با این نیروی سرکوب مسلح است که در برابر طبقه کارگر می ایستد و مانع از تحول جامعه می گردد. از این رو سرنگونی طبقه سرمایه دار و پیروزی طبقه کارگر، جز از طریق مسلح شدن توده های زحمتکش و درهم شکستن دستگاه قهر و سرکوب طبقه حاکم ممکن نیست. این واقعیت، زمانی خود را جبراً تحمیل خواهد کرد که شوراها به ارگان های قیام تبدیل شوند و توده کارگر و زحمتکش برای سرنگونی بورژوازی از آریکه قدرت سیاسی، به قیام روی آورند. اما این مسلح شدن توده های زحمتکش نه فقط برای سرنگونی قدرت سیاسی بورژوازی

ضروریست، بلکه مقتضیات مبارزه طبقاتی در تمام دورانی که جامعه سرمایه داری را از جامعه کمونیستی جدا و مجزا می سازد، ایجاب می کند که طبقه کارگر با تکیه بر سلاح، مقاومت ضد انقلابی بورژوازی را درهم شکند. این شکل گیری شوراهایی که از طریق آنها طبقه کارگر اعمال حاکمیت می کند و توده هایی که در شوراها متشکلند در همان حال نیرویی مسلح اند، بنیان قدرتی ست که دولت کارگری نام گرفته است. گرچه در اینجا هنوز از دولت صحبت می شود، اما در واقعیت امر، این قدرت، دیگر دولت به معنای اخص کلمه نیست و فاقد مختصات عمومی دولت است. چرا که اکنون دیگر یک نیروی مسلح حرفه ای جدا و مجزا از مردم که رو در روی آنها قرار گرفته باشد وجود نخواهد داشت، این توده مردمنده که مسلح اند. بورکراسی ممتاز و مافوق مردم نیز که جزء لاینفک هر دولت به معنای اخص کلمه است، در اینجا برچیده و جاروب می شود. توده کارگر و زحمتکش، خود اداره امور را در دست می گیرند، نمایندگان توده مردم در شوراها و کلیه مناصب و مقامات نه فقط انتخابی بلکه در هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند معزول می گردند. دیگر چیزی به نام مقامات دولتی مافوق مردم با امتیازات ویژه و برخوردار از حقوق های کلان وجود نخواهد داشت.

در یک دولت به معنای اخص کلمه، گروه اندکی از افراد متخصص که حقوق بگیر و وابسته به طبقه حاکم اند، اداره امور کشور را در دست دارند و توده مردم نقشی در این میان ندارند، اما در یک دولت شورایی، عموم توده های زحمتکش مردمنده که اداره امور کشور را در دست دارند و هر چه این دخالت وسیع تر و همه جانبه تر باشد به معنای زائل شدن سریع تر وظایف سیاسی دولت است. این همه نشان می دهد که ما دیگر با دولت به معنای اخص کلمه روبرو نیستیم.

بنابراین، استقرار یک دولت شورایی در ایران که همراه با انحلال ارتش و بوروکراسی و درهم شکستن تمام دستگاه دولت بورژوایی همراه است، تنها یک دمکراسی وسیع تر، گسترده تر و همه جانبه تر را به بار نمی آورد، تنها بیانگر استقرار یک حکومت کارگری در کامل ترین شکل آن نیست، بلکه آن نوع دولتی ست که به لحاظ زوال یابندگی اش، کاملاً با اهداف پرولتاریا در انقلاب اجتماعی انطباق دارد.

در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد

M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه

A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris France

کانادا

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فدائیان ۰۰۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷



Organization Of Fedaian (Minority)
No. 431 juni 2004

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی